

بسم الله الرحمن الرحيم
يا فاطمه الزهرا

جزوه درس ولایت فقیه

کلاس دکتر صحرايي

بازنشر در تارنمای:

ISUPOL91.IR



باید درباره روایات بیشتر بدانیم. روایات دریایی از دانش را به ما می‌آموزد ولی نکته مهم این است که بتوانیم مفهوم و هدف روایت را به خوبی به دست بیاوریم

قرار است که به صورت محدود روایاتی را مورد بررسی قرار دهیم. این که می‌گوییم اسلام فلان چیز را می‌گوید و یا اینکه می‌گوییم اسلام فلان امر را می‌کند، یا از طریق قرآن می‌فهمیم و یا از طریق روایات و یا از طریق هر دو منبع. بر همین مبنا اگر ما بخواهیم استدلالی بگوییم که در قرآن و روایات نیست حق نداریم اسلام را به این استدلال نسبت دهیم.

• پایه‌های استدلال

○ عقلی

▪ استدلال‌ها عقلی ارائه می‌شود

○ نقلی

▪ به آیات ارجاع داشته باشد

▪ به روایات ارجاع داشته باشد

• یا به صورت مستقیم ارائه می‌شود و یا با واسطه (در چهارچوب‌های علمی

○ ذوقی / سلیقه‌ای / تجربی

▪ سیستم‌های رأی‌گیری

در فضای روایات

درباره حدیث در ابتدا به **تعریف آن** می‌پردازیم. **حدیث کلامی است که از قول، فعل و یا تقریر و یا تأیید معصوم علیه‌السلام باشد.** درباره عناصر حدیث می‌توان گفت

○ متن حدیث

▪ متن نص

▪ متن ظاهر

▪ متن مسئول

▪ متن مشهور

▪ متن مجمل

○ سند حدیث

▪ احادیث متواتر: تعداد زیادی آن را نقل کرده‌اند و به گونه‌ای که احتمال کذب یا تبانی بسیار بعید است.

• بعضی متواتر لفظی هستند مانند حدیث ثقلین و بعضی هم متواتر معنوی هستند یعنی از نظر معنا همه یک چیز را بیان می‌کنند.

▪ احادیث واحد: به حد متواتر نرسیده است. (غیر متواتر است)

• حدیث مرسل: برخی راویان در سلسله‌ی سند نیامده است... ممکن است یکی حذف شده و یا چند نفر حذف شده

• حدیث مسند: خبری که تمام راویان آن ذکر شده باشند. بیشتر روایات ما از این سنخ‌اند

○ بعضی به اعتبار وجود نام معصوم در حدیث، حدیث را به مصرح و مضمّر تقسیم می‌کنند

○ اگر به اعتبار تعداد راویان حدیث، حدیث را تقسیم‌بندی کنیم... می‌شود

به مستفیض (دو یا سه سلسله راویان حدیث را ذکر کرده‌اند) و مشهود

○ اگر به اعتبار ارزشیابی راویان، حدیث را تقسیم‌بندی کنیم... می‌شود به

صحیح (راویان همه شیعه و تصریح به عدالتشان شده است) و حسن

(راویانی که همه شیعه ولی به عدالتشان تصریح نشده) و موثق (راویانی

که همه شیعه بوده‌اند و عدالت داشتند ولی بعداً منحرف شده‌اند) و

ضعیف که به مقبول و مردود تقسیم می‌شود.

در بحث سیره پیامبر اکرم و ائمه اطهار باید گفت که تا ۱۰۰ سال کسی حق نگارش سیره پیامبر را نداشتند... و

چیزی که ما از پیامبر اکرم داریم که یا به صورت نسل به نسل نقل شده و بعد نوشته شده و یا اینکه ...

به عبارت دیگر از قرن ...

در فضای ورود به روایات - بعضی از دوستان پیشنهادهایی داشتند - که از روایات داخل کتاب آیت‌الله جوادی املی

و کتاب امام در امتحان داده نشود و بر روی این روایات بیشتر بحث شود.

پس ما از ۸ حدیثی که امام در کتاب ولایت فقیه ذکر می‌کنند شروع می‌کنیم. امام در حدیثی از امام علی شروع

می‌کنند. امام علی علیه‌السلام می‌فرمایند: پیامبر اکرم فرمودند: خداوند خلفای من را رحمت کند. شخصی پرسید

که: خلیفه کیست؟ (این نشان می‌دهد که فرد در آن زمان می‌فهمیده که مفهوم خلیفه چیست ولی نمی‌دانستند که

خود شخص خلیفه کیست؟) و ادامه حدیث...

امام بعد از بحث سند روایی حدیث شروع به توضیح جمله اللهم ارحم خلفائی... (تا آخر حدیث) می‌پردازند. (قیل: یا

رسول الله و من خلفائك؟ قال: الذین یاتون من بعدی، یرون حدیثی و سنتی فیعلمونها الناس من بعدی.) بیان

خلاصه این می‌شود که امام این دو نکته را پررنگ می‌کند که اولاً گروهی از مردم که حدیث (و سنت و سیره

رسول الله) را بلد باشند و همچنین سنت و سیره رسول الله را (و احادیث) را بیان می‌کنند و به مردم یاد می‌دهند.

از اینجا این نکته برمی‌آید که مردم از معنای خلیفه خبر داشتند و پیامبر وظیفه‌ای برای خلفا تعیین می‌کند. دوما

پس این خلفا تنها راویان حدیث نیستند بلکه حدیث‌شناس و توانایی یافتن سیره پیامبر از این روایات را هم دارند.

با قید نقل حدیث و پیاده‌سازی سنت رسول الله، یکسری از افراد را الزاماً وارد دایره خلافت می‌شوند (امامان) و

یکسری از افراد هم الزاماً از دایره خلافت خارج می‌شوند (فساق)

ما در این حدیث می‌خواهیم به این برسیم که کسانی که می‌خواهند حاکم باشند باید تنها ناقل حدیث نباشند بلکه

هم بتوانند سیره و سنت را به درستی به مردم بیاموزند و هم بتوانند با آن‌ها حکومت کنند.

بیان دو حدیث بعدی ...

جلسه هشتم ۹۴/۹/۷ (آنچه بیان می‌شود قریب به مضمون است)

در بیست کتاب اصلی حدیث زیر آمده که از یکی از این‌ها این حدیث را بحث خواهیم کرد. (کافی جلد ۱ صفحه ۳۳۰):

• از امام هادی ع نقل شده که ... خدمت حضرت رسیدم و ادامه‌ی ماجرا...

- لازم است در ابتدا مطالبی که درباره احادیث گفتیم ابتدا بر این روایت پیاده کنیم:
- درباره پذیرش ولایت مطالبی داشتیم که از ولایت الهی به پذیرش ولایت پیامبر اکرم و از این ولایت به پذیرش ولایت امامان معصوم و بعد از ایشان به پذیرش ولایت نائبان معصومین ارجاع داده می‌شویم؛ یعنی:

▪ ولایت الهی < ولایت پیامبر اکرم > ولایت امامان معصوم < نائبان معصومین

- در باب نائبان معصومین می‌توان گفت که: نائبان امام زمان به دو گروه تقسیم می‌شوند:

▪ نائب خاص و معرفی شده با اسم: که در این مورد نکاتی قابل ذکر است -۱- از طرف امام

هادی علیه‌السلام نائب اول در زمان حضور امام در بین مردم معرفی شده که نامش عثمان بن سعید بوده است.

▪ نائب عام و معرفی شده با ویژگی

- در ادامه حدیث بیان می‌شود که ای امام از چه کسی بعد از شما اطاعت امر کنیم؟ ایشان می‌فرمایند که عثمان بن سعید فما ادى الیک عنی، فعنی یؤدی و ما قال لک عنی فعنی «يقول» ناسمع له و اطع

- جالب اینجاست که در زمان امام بعدی که محمد بن عثمان عمری در بین مردم بوده است، امام عسگری علیه‌السلام می‌فرمایند که «العمری و ابنه ثقتان عماد ادا الیک عنی فعنی یؤدیان و ما قال لک عنی فعنی» یقولان «فاسمع لهما و اطعهما».

• روایاتی که درباره ولایت نائبان آمده شده‌اند در حول ایجاد رابطه بین نائب با سه مفهوم نبوت / رسالت و حجت بحث می‌کند.

- برای مثال «قال رسول الله (ص) الفقا امناء الرسل ما لم یدخلوا الدنیا. قیل یا رسول الله و ما دخولهم فی الدنیا؟ قال: اتباع السلطان. فإذا فعلوا ذالک، فاحذروهم علی دینکم» همراه با آیه «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» می‌توانیم نتیجه بگیریم که ۱. اطاعت از رسول واجب است ۲. فقها مورد اعتماد و امین رسول هستند <<<<<< اطاعت از فقها واجب است.

- برای مثال بعدی حدیثی است که امیرالمؤمنین ع به شریح قاضی گفتند که در جایگاه قضاوت یا انبیا می‌نشینند یا وصی انبیا و یا شقی (شریح قد جلست مجلسا لا یجلسه (ما مجلسه) إلا نبی او وصی نبی او شقی) <<<< ۱. در مرحله اول یک گروهی قطعاً غیرقابل تبعیت معرفی شدند مانند شقی و ظالم غاصب و ... ۲. گروه‌های باقی‌مانده انبیا یا اوصیا هستند. ۳. وصایت در این روایات مفهومی عام و فراگیرتر از معصومین علیهم‌السلام است <<<< می‌توان گفت که فقها وصایای دست‌دوم انبیا می‌توانند قرار گیرند.

- حدیثی اصلی‌تر و معروف‌تر از امام زمان نقل شده است، آمده است: اسحاق بن یعقوب نامه‌ای برای حضرت ولی عصر (عج) می‌نویسد و از مشکلاتی که برایش رخ داده سؤال می‌کند؛ و محمد بن عثمان عمری، نماینده آن حضرت، نامه را می‌رساند. جواب نامه به خط مبارک صادر می‌شود که

بحکمنا فلم یقبله منه فانما استخف بحکم الله و علینا رد و اراد علینا، الراد علی الله و هو علی حد الشکر
بالله»

جلسه ۱۱

تتمه‌ی احادیث جلسه قبل

عن ابی خدیجه قال لی الو عبد الله علیه السلام:... ایاکم ان یحاکم بعضکم بعضا الی اهل الجور و الکن انظروا الی
درجل منکم یعلم شیئا من قضایانا فجعلوه بینکم فانی قد جعلته قاضیا فتحاكموا الیه...
این چهار پنج حدیث را حتماً بخوانید چون که مبنای خیلی از صحبت‌های قبلی و بعدی ما خواهد بود. لطف
کنید این سه چهارتا حدیث را همراه داشته باشید.
ابی خدیجه/ مقبوله عمر بن حنظله/ توقیع شریف حضرت حجت (عج)
این حدیث در کتاب آیت‌الله جوادی آملی از کتاب التهذیب آورده‌اند. از این روایت پیرو مباحث قبلی ما برداشت
می‌شود که:

۱. شیئا: نسبی بودن توان حاکم (نائب) از امام <<< یعنی چیزی از علم امام را داشته باشد./ از طرفی هم
فاضله معصوم و غیر معصوم فهمیده می‌شود
۲. ایاکم بعضکم بعضا الی اهل الجور: غیر منصوب به اهل جور باشد.<<< یعنی بعضی از گروه‌ها در بیان
حکم قضاوت حتماً حذف می‌شوند+ سخن حضرت علی علیه‌السلام به شریح قاضی
۳. یافتن: کشف نائب عام به عهده مکلفین
۴. منکم: از اعتقاد خودتان (شیعه)/ از زمان و مکان خودتان/ از لحاظ توان و سطح دین‌داری خودتان (مثلاً
اگر سطح دین‌داری ما ۱۴ باشد. اگر کسی را پیدا کردیم که دارای سطح ۱۴ و خورده‌ای دارد، این فرد
قاضی است)
۵. فاجعلوه بینکم: مقبولیت
۶. ... فانی قد جعلته ...: مشروعیت با سلسله حجت‌های الهی (وصی امام (اثبات وصایت))
سؤال‌کننده در حدیث توقیع شریف حضرت حجت (عج)، نائب دوم امام هستند. پس می‌توانیم به این نتیجه
برسیم که سؤال‌کننده می‌داند که چگونه احکام فقهی را بفهمند در زمان غیبت و یافتن حکم در بین مردم
رواج داشته است. از طرف دیگر حضرت او را در یافتن پرسش‌هایش به روات حدیث ارجاع می‌دهد؛ و این
خیلی بدیهی است که وقتی درباره روات حدیث از طرف امام به نائب خود بحث می‌شود، این راویان باید
کسانی باشند که اهل حدیث و حدیث‌شناس باشند.
حدیث معروف سوم که مقبوله عمر بن حنظله که سؤال شد که در ...
ینظران: وظیفه کشف
کسی از بین خودتان
ممن قد روا حدیثنا: از بین اهل حدیث:
اهل شناخت حلال و حرام باشد
اهل فهم و درک اجل باشد و

حضرت می‌فرمایند فلیروضوا باید است یعنی اینکه اختیار انسان به جای خود است منتها حکم اینجا باید است حالا بخواهند اجرا کنند و یا نکنند. <<<< امر در حد وجوب است و در اینجا وجوب آمده تأکید اینکه در اینجا نصب وجود دارد

فاذا حکم به حکمنا: علاوه بر اینکه باید از علم و سیره ما حکم کند این را نیز سلب می‌کند که حکم به غیر از حکم ما بدهد.

اساساً نگاه اهل سنت، حکم پسینی است. / ما مأموریم و معذور غلط است و شما باید با بصیرت عمل کنید. / لم یقبله منه: مردم اختیاردارند که حکمش را قبول کنند و یا نکنند. اگر حکم خداست و این‌ها قبول نکردند پس حکم خدا را قبول نکردند و این از این می‌آید که عدم قبول حکم او یعنی عدم قبول حکم امام و این یعنی حکم خدا را کوچک شمرده و مشرک است. از زمان صدر غیبت تا به امروز مورد استفاده قرار گرفته است.

حال با بررسی کل روایات باید به جمع‌بندی برسیم خیلی‌ها می‌گویند که این حدیث یک حدیث مقبوله است که صحیح نیست که بشود به آن استناد کرد؛ که امام و جوادی آملی استدلال می‌کنند که مجموعه احادیث را باید نگاه کرد تا بتوان نتیجه‌ای گرفت. درباره حدیث پیامبر که می‌گویند اللهم ارحم خلفائی << آیا منظور فقط ائمه هستند و یا می‌شود به باقی افراد استناد کرد. اینجا می‌گوییم که اگر پیامبر قیدی بر حصر خلفا بر ائمه آورده بود دیگر حرفی نداشتیم در حالی که قیدی بیان نشده. علاوه بر این در دوره‌ای که مردم از دسترسی ما به دورند افرادی هستند که خلفاء ما هستند. درباره معصومین احادیثی که به اسم بیان شوند موجود است ولی درباره خلفاء این چنین قیدی مطرح نشده است.

اگر کسی بگوید که من احادیث مقبوله و ضعیف را قبول ندارم باید گفت که اگر فقط یک حدیث قطعی مورد پذیرش قرار گیرد چه اتفاقی می‌افتد؟

با توجه به اینکه ما می‌گوییم اصل بحث ولایت فقیه کلامی است، بیان می‌داریم که یعنی امام معصوم قطعاً کسی را به عنوان نائب معرفی فرمودند پس در زمان امام باید شخصی مشخص شود. در مرحله بعد باید گفت که بنابراین که ما در هر زمانی باید امامی داشته باشیم، این امام یا تأییدی بر نائب معرفی شده از امام قبلی می‌گذارد و یا جایگزینی برای او قرار می‌دهد و یا اگر این دو کار را نکنند باعث عدم معرفی نائب و تحیر و تعطیلی شرع خواهد شد که این عمل آخر منافات با جاهلیت و خاتمیت اسلام دارد. در نتیجه حتی اگر هم یک حدیث موثق داشتیم با مباحث پاراگراف بالا، برای ما کافی بود که تکلیف خودمان را بفهمیم.

درباره نائبان باید گفت نائبان از امام هادی علیه السلام معرفی شدند و که اولین نائب امام عثمان بن سعید عمری است؛ که با امام بعدی هم تأیید شد. «العمری و انه ثقتان» از لسان امام عسکری علیه السلام بیان شده است.

نکات:

۱. اگر مجموعه این روایات در کنار یکدیگر قرار نگیرند نمی‌توانند تمام مسائل حکومت اسلامی را جواب دهیم

۲. نکته بعد اینکه گروهی از حکومت‌ها به طور مسلم به صورت سلبی از جانب ائمه معرفی شده‌اند؛ یعنی قسمت سلبی روایات که همان سلب حاکمیت طاغوت بسیار مهم است. (تفکرات صلح کلی و

روشنفکرگرایی در جایی که قرار است چیزی را سلب کنند لنگ می‌زنند. این نوع نگاه‌ها از لیبرالیسم سرچشمه می‌گیرد و می‌گویند که همه‌ی افکار محترم‌اند و نباید به هم ضرر برسانند که نتیجه این نوع تفکر حذف نگاه سلبی به حکومتی غیر جایز)

۳. () آیات و روایات بسیاری که درباره انبیاء مطرح هستند به بحث حکومت ربط دارد. آیه ششم از سوره احزاب/ آل امران آیه ۱۴۶/ آیه ۶۵ از سوره مبارکه انفال/ آیه ۷۳ از سوره توبه <<< نیی کسی از که با منافقین جنگ کرده، زیر بار ظلم نرفته، دارای یاران زیاد و تجهیزات آن‌ها را آماده کرده و به‌هر حال حاکم و صاحب‌اختیار بسیاری افراد بوده و همچنین دارای حاکمیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و غیره بر آن‌ها داشته است.>>> ۱۴۲ سوره اعراف << حکومت‌داری اگر جایی باعث می‌شود که تفرقه بین مردم ایجاد شود فایده‌ای ندارد.

جلسه ۱۲

امروز قرار بر این است که استدلال‌های عقلی را بررسی کنیم.

در جلسه قبل گفتیم که اگرچه عقل جایگاه ارزشمندی در بین بشر است و بحثی بر این نداریم؛ بحث ما درباره به سعادت رساندن بشریت است که در اینجا می‌گوییم عقل برای به سعادت رساندن انسان‌ها کافی نیست.

اگر بخواهیم از آیات قرآنی استفاده کنیم، از آیه ۱۵۶ سوره بقره استفاده می‌کنیم. در این آیه آمده که خداوند در انسان‌ها حجت‌هایی قرارداد. در مورد معنای حجت باید گفت که در بین خودمان به معنی داشتن دلالت و دلیل بر ادعایی است که در قرآن هم این معنا مدنظر است.

از این آیه استفاده می‌کنند که اگر عقل به‌تنهایی حجت بود قرآن سعادت انسان را مقید به ارسال رسول نمی‌کرد و آوردن این قضیه در صورت کافی بودن عقل انسان برای سعادتش حکیمانه نیست.

حال استدلالی که می‌توان از این طریق به اثبات ولایت فقیه پرداخت بدین گونه آمده است:

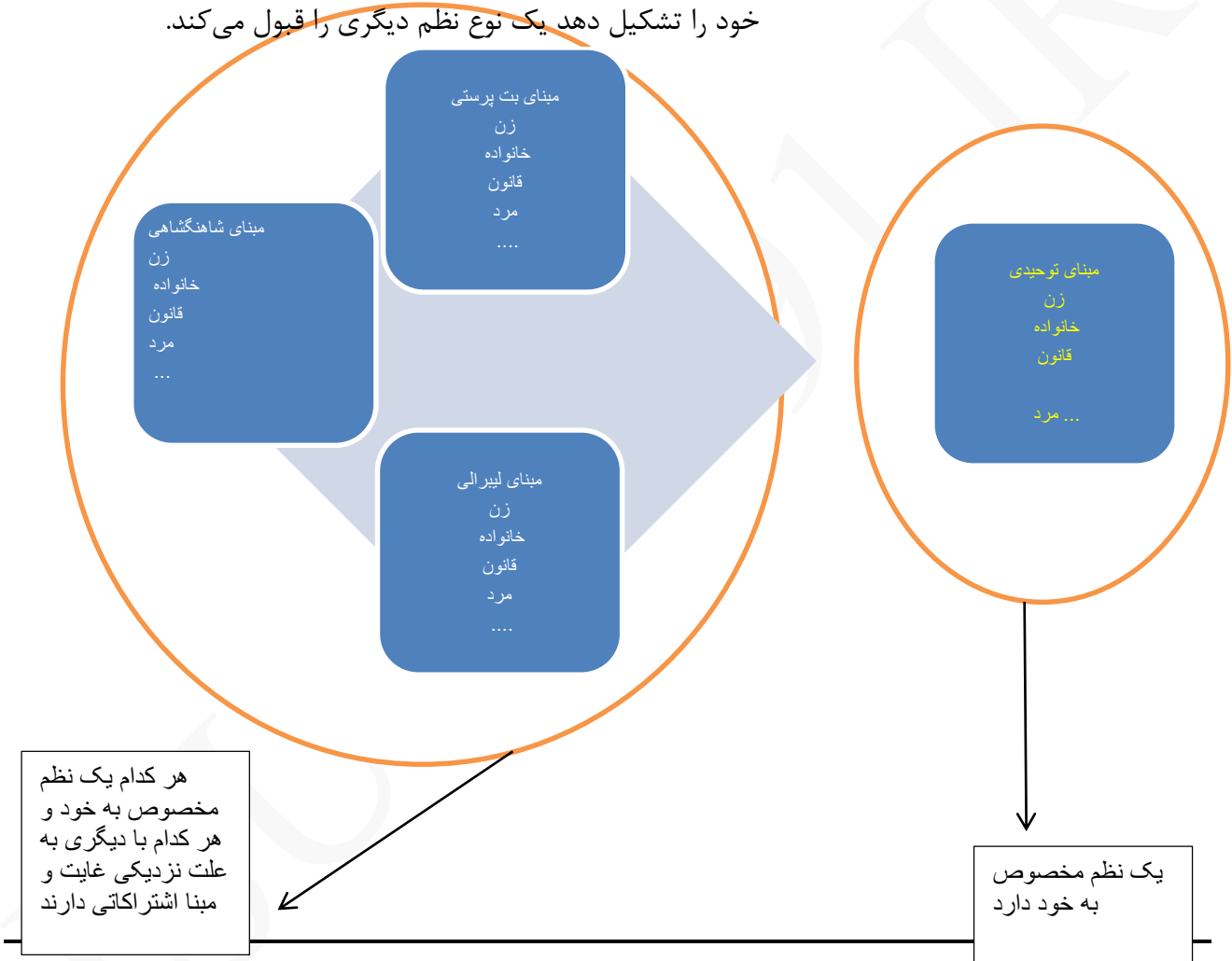
• از ویژگی‌های استدلال عقلی از جمله

- یک کل موضوعی را معرفی کند، به این معنا که شخص را کنار گذاشته باشد و درباره یک مفهوم کلی صحبت کند.
- مقدماتی داشته باشد که به نتیجه‌ای مشخص بیانجامد و یا به‌عبارت‌دیگر نتیجه از ذات مقدمات خارج شود. برای مثال حرف امام درباره ضرورت فهم حکومت (انسجام در مقدمات و ادله)
- دوام باید داشته باشد (مختص به زمان و مکان خاصی نباشد مثل روایاتی که درباره ولایت فقیه در جلسه قبل گذشت)
- باید ضرورت نتیجه خود را نشان دهد (الا و لابد باید از این مورد استفاده کرد و نمی‌توان چیزی غیر از این گفت (مطلق و صفر و یکی است))

• مقدمه دوم:

- چه نگاه ما دینی و چه غیردینی باشد انسان ضرورتاً یک زندگی اجتماعی دارد.

- انسان خواسته‌های نامحدود و امکانات و منابع محدود در اختیار دارد
- <<<<<<<<< این دو نتیجه می‌دهد انسان باید بین خواسته‌ها و امکانات نظم برقرار کند
 - <<< نظم ضرورتاً نیازمند:
 - ❖ قانون خوب
 - ❖ مجری خوب (برای قانون خوب)
 - <<< نظم قطعاً بر اساس غایت شکل می‌گیرد و توجیه می‌شود.
 - ❖ اگر جامعه بخواهد بر مبنای مادی زندگی خود را تشکیل دهد یک نوع نظامی را قبول می‌کند و اگر جامعه‌ای بخواهد بر مبنای توحیدی زندگی خود را تشکیل دهد یک نوع نظم دیگری را قبول می‌کند.



- حال اگر مجری و قانون خوب برای یک جامعه قطعی شد:
- قانون و مجری خوب برای هر جامعه متناسب با غایت آن برقرار شود
 - بحث اسلام مطرح می‌شود که اسلام این مقدمات را پذیرفته است و حال باید به ببینیم که غایت اسلامی چیست؟ و چه مواردی را گفته تا در این مقدمات جایگذاری کنیم.
 - قانون خوب در قرآن آمده و برای ما ثابت شده است.
 - مجری خوب پیامبر است که در پی آن بحث درباره بعد از پیامبر و دوران غیبت کردیم:
 - در دوره بعد از پیامبر امامان مجری هستند

• در دوره غیبت نیز نائبان و جانشینان حضرت هستند که دارای توانایی نسبی برای اجرای قوانین دارند.

• در دوران غیبت با توجه به مقدماتی که گفته شد وظیفه مردمان را شناخت کسی می‌دانیم که:

- دارای شناخت خوب قانون (اجتهاد مطلق (بهترین فقیه در جمع فقهای زمان)) << بداند
- امکان اقدام و اجرای حکم << بتواند (توان خود فرد / توان جامعه)
- امانت‌داری و عدالت << بخواهد

درباره تصمیم برای مسائل مملکتی می‌توان به صورت رهبری واحد اداره شود و همچنین می‌تواند به صورت شورایی اداره شود.

جلسه ۱۳ ۲۹/۹/۹۴

- در مبحث ولایت فقیه و نکات الحاقی یکی از مباحثی که مهم است خود مسئله ولایت است.
- وقتی می‌گوییم ولایت مطلقه فقیه <<< باید حدود و ثغور این ولایت مشخص شود
- در این باب، بحث مفصلی را در ادبیات شیعی داریم و دارای زنجیره روایی و قرآنی محکمی داریم...
 - در نگاه اسلامی اصل عدم ولایت انسانی بر انسان دیگر کاملاً پذیرفته شده است.

▪ ولایت چیست؟

❖ از ریشه ولی به معنی پیاپی آمدن دو پدیده به دنبال هم و بدون فاصله

❖ طیف معانی از دوستی و آشنایی تا اطاعت محض

✓ المؤمنین و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض

✓ انما المؤمنون اخوه

✓ ...

✓ النبی أولى بالمؤمنین من انفسهم

▪ پس برای این بحث که نقش این اصل چیست باید گفت که «پیش فرض اولیه در زندگی بشر عدم هرگونه ولایت بین آنهاست» (نهج البلاغه: لاتکن عبد غیرک فقد جعلک الله حراً) + در مفاهیم و ادبیات اسلامی تنها ولایت ذاتی و منطقی قطعی ولایت خداوند متعال است (لا یمکن الفرار من حکومتک)

▪ ولایت الهی دارای اقسام:

❖ تکوینی: بدون امکان تخلف است که آیه شریفه می‌گوید: «... قل کن فیکون»

✓ مثال این تکوین بر زندگی ما، خیال ماست که هر وقت بخواهیم چیزی

را تصور و خیال می‌کنیم و اگر حواسمان پرت شود دیگر تصویر قبلی به

وجود نمی‌آید.

❖ ولایت تشریحی: دستورات (امرونی) به موجود مختار

✓ در تشریح (دستور دادن به انجام اعمال) تغییرپذیری نیست

<<<< بازگشت ولایت تکوینی علت و معلول است و موجودات چون مخلوق و معلول اند، پس ذیل ولایت علت و خالق هستند. این ولایت بالذات است پس تنها ولایت خداست.

این ولی بالذات در دستور دهی یک ولایت بر تشریح دارد که مختص اوست. (ولایت دارد که بگوید این کار بیافتند یا نیافتند)

در قرآن نیز آمده که پیامبر هم بر تشریح اجازه دخالت و تغییر ندارد
آن ویژگی خاصی که می‌خواهیم در حکومت از آن استفاده کنیم ولایت در تشریح است؛ که خداوند این ولایت را به انسان‌ها تفویض کرده است
<<< این ولایت یعنی در چهارچوب شرع برای زندگی دین مدارانه به انسان‌ها تفویض شده است و بحث اینکه کسی به کسی دیگر ولایت ندارد به ولایت بالذات است و ولایت بر تشریح مختص خداست و در ولایت در تشریح به انسان‌ها واگذار شده است.
هر آنچه گفته شد در حوزه مباحث کلامی است. در مبحث ولایت فقیه از مباحث کلامی شروع کردیم و منحصرأ در محدوده ولایت در تشیع یا تشریحی بحث می‌کنیم.

ما توحید را داریم < نبوت را داریم < امامت را داریم < ولایت نائبان
کلامی فقهی

- احکام اولیه آنچه در تشریح آمده و ما مأمور به انجام آن هستیم.
- ولایت در تشریح یعنی پذیرش چهارچوب‌های قطعی شرع و اعمال ولایت در این چهارچوب شرع

۱. ولایت در تشریح

a. بر محجوران است < کسانی که توانایی انجام تکالیف دینی را ندارند >> در حال مرده‌اند در حالت اغما هستند و یا اینکه دیوانه‌اند و یا اینکه بچه است <<
b. بر خردمندان

- i. << النبی اولى بالمؤمنین من انفسهم
- ii. این بحثی که در فتنه بود مربوط بر این بود که می‌گفتند ولایت تنها مختص محجورین است.
- iii. << و من یرغب عن مله ابراهیم الا من سفه نفسه
- iv. که در موضوع ما هم منظور از ولایت، ولایت بر خردمندان است چون می‌پذیرند که این ولایت تحقق پیدا کند.

۱. و علت اصلی این است که ولایت فقیه برای مردم و برای به کمال و خیر رسیدن به آن‌هاست که باید خود مردم این را بفهمند

۲. ولایتی که خداوند به انسان‌ها تفویض کرده یک ولایت عرضی است که اگر یکسری ویژگی‌هایی نداشت او این ولایت را ندارد؛ و همچنین در ولایت فقیه ما به شأن اجتماعی مردم کارداریم. از طرف دیگر هم مجموعه کل تشریح بر تمام مردم است حتی ولایت فقیه و مثل همین مجموعه، اعمال ولایت در ولایت فقیه برای تمام مردم است حتی خود ولایت فقیه.

۳. با این نگاه می‌توان گفت که ما در نگاه اولیه مان نصب نایب را در طول زنجیره تفویض ولایت می‌دانیم و چیزی نیست که مردم آن را تعیین کنند.

۴. این حوزه دادن ولایت به افراد در حوزه فعل انسانی نیست. <<< مختص به خداست

۵. ما در مرحله پذیرش و عدم پذیرش ولایت فقیه اختیارداریم ولی در مرحله تعیین فردی بر مسند ولایت اختیاری نداریم

و جمع‌بندی کلی این است که دارا بودن شرایط مصرح در آیات و روایات فرد را ولی می‌کند و جامعه صرفاً در پذیرش یا عدم پذیرش ولایت او اختیاردارند؛ و لذا اگر کسی شایستگی رهبری دارد ما از او تبعیت می‌کنیم و ولایت او را می‌پذیریم و اگر شایستگی نداشت حق تبعیت از او را نداریم.

جلسه ۱۵

ادامه بحث از اینجا شروع می‌شود که ولایت مطلقه فقیه ...

با مقدمات قبلی روشن شد که با مبانی فکری شیعی ولایت فقیه را در علم کلام و در ادامه ولایت امامان و پیامبر معنا و ادامه پیدا می‌کند در حالی که اهل سنت آن را در باب حکومت و در ذیل مسائل فقهی مطرح می‌کنند. به دنبال این اگر ما بپذیریم که بحث امامت در مباحث کلامی پیش می‌آید، ولایت فقیه باید کدام یک از شورایی، وکیلی، رئیسی و غیره باشد؟

ما ولایت فقیه را پذیرفته‌ایم یعنی ولایت امام و پیامبر و خدا را پذیرفته‌ایم حال آیا هر نوع ولایت الهی به سایر موارد می‌رسد یا نه؟ این یعنی که مثلاً ولی بر مولی‌علیه ولایت دارد در حالی که وکیل از موکل دستور و پیروی می‌کند، حال جایگاه این نوع ولایت الهی برای ولایت فقیه چگونه است؟ آیا ولی است یا وکیل. در حالت ولی مولی‌علیه اراده‌ای بر مولی ندارد ولی در وکیل، او از جانب موکل اراده شده است. حال درباره ولایت فقیه ک

- اگر او وکیل مردم باشد <<<< جایگاه قطعی انتخاب اثبات می‌شود
- اگر او ولی مردم باشد <<<< جایگاه قطعی کشف/ شناسایی اثبات می‌شود و مردم باید او را قبول کنند نه انتخاب.

تفاوت اصلی ما و اهل سنت در این است که هدایت را از ولایت و حکومت جدا می‌کنند و سعی دارند که در این باره عقلانی محض صحبت کنند. در نظر ما بنابر قرآن و سنت، خداوند پیامبر خود را نصب می‌کند و به او ابلاغ وحی می‌کند. از همین طریق هم به علت اینکه امام از طریق همین ابلاغ از پیامبر معرفی شده‌اند، از طرف خدا منصوب گشته است و باز از همین طریق با توجه به ذیل بیانات و سخنان اهل بیت و بنا بر استدلال‌های عقلی این ولایت به ولی فقیه می‌رسد (البته با توجه به مطالب گفته شده) این یعنی ولی فقیه از جانب خداوند منصوب شده است و لذا نصب او از طریق مردم غیر الهی است.

لذا به این علت که مردم بر یکدیگر ولایت ندارند^۱ (و اجازه تسری ولایت را نیز نخواهد داشت) و باید تابع امر الهی باشند باید به دنبال کشف ولی فقیه باشد. از همین راه است که مجلس خبرگانی تشکیل می‌دهند تا بتوانند بنا بر کلام حضرت که می‌گویند بین خودتان کسی را برای حکم کردن پیدا کنید و بنا بر آنچه گفته شد شخص مدنظر را پیدا بکنند. این نصب (ولی فقیه) که به صفت از طریق اهل بیت بیان شده است، در واقع قرار دادن نصب بر جایگاه خود است نه انتخاب شخص بر منصب.

در مورد وکیل بودن حاکم نکاتی وجود دارد.

- مثل اینکه موکل ناظر وکیل و اجازه عزل وکالت دارد

^۱ اصل بر عدم ولایت است

- موکل انتخاب می‌شود نه کشف
- از جانب موکل < شناسایی و توکیل و قبول وکالت تعیین می‌شود
- درحالی که در جایگاه ولی مردم،
- مولی علیهم اجازه نظارت بر ثبات ویژگی‌ها
- (مشروعیت) تولی از جانب مولی علیهم نیست بلکه از جانب صاحب‌ولایت است^۲
- (مقبولیت) قبول ولی مانند نمازخواندن و نخواندن به معنی اختیار است نه اینکه اجازه داشته باشند که قبول کنند یا نکنند.
- (مقبولیت) شناسایی مولی، با مولی علیهم است. (با مفروض قراردادن اقدامات عقلی و شرعی) (مثل شناخت قبله که ممکن است باوجود تمام تلاش برای پیدا کردن قبله اشتباه شود ولی نماز قبول است))
- نایب تمام ولایت را نصیب نمی‌شود بلکه حدی از ولایت را دارد؛ و نقش نایب در جایگاه مضطر بودن^۳ نسبت به ظهور امام است.
- وقتی ویژگی عصمت به کنار رفت فاصله بین نایب و امام بسیار زیاد است ولی به تعبیر امام خمینی این تنها چاره عقلی فعلی ماست.
- آیت‌الله خامنه‌ای در مقام ولی فقیه قابل احترام و تکریم در شأن نایب امام است و این تکریم ثواب دارد ولی یک حاکم مانند رضاشاه در مقام احترام و تکریم حاکم در دین جایگاهی ندارد و گناه دارد.
- حال معنای مطلقه و مقیده چیست؟

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه ۱۶

- تتمه‌ی مباحث که امکان بیان آن وجود دارد قرار است بیان کنم
- مطالب امتحان قرار است از آیت‌الله جواد آملی (۲۵۶ تا ۳۲۹) و مطالبی که تا به حال کنیم.
- ولایت مطلقه فقیه و ارتباط ولایت مطلقه فقیه با مردم
- سرشاخه‌های سؤالات تمامی ندارد ولی اگر آن عنوان‌بندی‌های سؤالات را بررسی کنیم دیگر نیاز نیست به تمام سؤالات جواب دهیم.
- آنچه ما درباره ولایت فقیه مورد قبول ما است؛ و هیچ عالم شیعی وجود نداشته که ولایت فقیه را رد کند...
- اداره امور اجرایی باید همان ویژگی‌هایی را داشته باشد که امام می‌گوید.
- کسی که نایب می‌شود و این نایب دارای ویژگی‌های نایب امام زمان است، پس در آنچه امام ولایت خود را به او ...

^۲ در اینجا تفاوت بین ولایت است با اعمال ولایت. برای مثال امیرالمؤمنین در ۲۵ سال ولایت دارند ولی چون مردم ولایت را قبول نکردند، امیرالمؤمنین اعمال ولایت نکردند.
^۳ به معنای دیگر ولایت از همان مشروعیت می‌آید و اعمال ولایت از مقبولیت می‌آید.
 آبیاد گفت که حتی نقش امام در زمان بعد از پیامبر در جایگاه مضطر است.

- این نائبی که امام مطرح می‌کند، ما یک ولایت مطلقه در فضای سیاسی روز داریم. حکومت در ساختار سیاسی امروز یا مطلقه (آزادی مطلق حاکم) است و یا غیر مطلقه (به این معنا که مقیده و یا مشروطه و یا غیره باشد)
- حکومت مطلقه به معنی آزادی مطلق حاکم در شئون مختلف اجتماع وارد می‌شود.
- در فضای حکومتی شیعه، حکومت، تفکر سیاسی شیعه در زمان غیبت حق شرعی حکومت است و منحصرأ در اختیار نایب امام است. (حق به معنای اجازه است) که از این نیز نتیجه گرفتیم که برای فقیه وظیفه است نه امتیاز
- در فقه شیعه
 - اصل موضوع قطعی است
 - محدوده و وظیفه مورد بحث است
- ولایت و وظیفه محدود و مقید است به امور حسبیه (اموری که شارع تحت هیچ شرایطی حاضر به رها کردن و معطل ماندن نیست مانند ولی بی‌سرپرست بودن و یا تأمین درراه ماندگان) <<< ولایت مقیده
- ولایت و وظیفه مطلق است در امور اجتماعی
- امام یک بحث عقلی را مطرح می‌کنند که اگر شارع به ولایت بر یک بی‌سرپرست صبر نمی‌کند به طریق اولی ولایت بر ۱۰۰۰ نفر بی‌سرپرست هم صبر نمی‌کند؛ و لذا برای تأمین این تعداد کثیر بی‌سرپرست نیز لازم دارد که مؤسسات مختلفی را تأسیس کند که نهایتاً فقیه ملزوم است که حکومتی تشکیل دهد
 - ولایت مطلقه داریم در
 - در امور اجتماعی
 - در اجرای احکام دین
 - در چهارچوب شرع
- فقیه نه اجازه تغییر حکم را دارد و نه اجازه خروج از چهارچوب شرع است. البته ما در شرع این را داریم که احکام شرعی هیچ تراحم و تضادی باهم ندارند ولی در عالم اجرا به علت شرایطش بین این اجرای این احکام تراحماتی پیش می‌آید. در همچنین شرایطی ما ترجیح اهم بر مهم می‌کنیم.
 - موقتاً کار مهم به نفع اجرای اهم تعطیل می‌شود.
- کاری که ولی فقیه انجام می‌دهد در واقع رفع تراحم در امور اجرایی جامعه اسلامی است.
- قاعده تراحم البته خاصاً به ولایت فقیه ربطی ندارد بلکه در تمام زندگی ما وجود دارد. انسان وقتی فهم مطلوب‌ترین حالت را پیدا کرد در صورت امکان رسیدن به آن حالت باید به سمتش برود و در صورت عدم امکان باید به صورت طیفی حالات پایین‌تر از حالت مطلوب‌تر را انتخاب کند

- مسئله حکم ثانویه در جایگاه الزامات است. بنا بر موضوع امر مطرح شده است. (صفحه ۲۰۰ و خورده‌ای از کتاب ولایت فقیه آیت‌الله جوادی آملی استاد در این باره خوانده شد)
- حدود اختیارات حاکم با جمع‌بندی دیگر به معنای عام و شامل
 - در جامعه اسلامی ولی فقیه با این نوع اطلاق هم که گفته شد محدودیت‌هایی دارد. این ولایت مطلقه محدود است به یک چهارچوب‌هایی
 - حرام حضرت محمد تا قیامت حرام و حلال حضرت محمد تا قیامت حلال است. << حدیث (او اختیاردار است در اجرا نه تغییر)
 - در شرایطی خود شارع ولی فقیه را محدود کرده است مثل
 - مشورت
 - حکمت‌های مشورت که برای آن ذکر شده:
 - استفاده مشورت گیرنده
 - رشد دهی مشورت دهندگان (اینکه پیامبر این کار را می‌کند).
 - آیه قرآن
 - پذیرش نقد و نصیحت و امر به معروف و نهی از منکر
 - ...
 - محدود به قوانین <<
 - در محدوده‌ی قوانین و حیانی که محدودیت اطاعت را برای انسان به ارمغان می‌آورد حق خروج از این محدوده نداریم
 - در محدوده قوانین انسانی هم می‌توانیم بگوییم که انسان‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که نمی‌توانند بدون قانون در کنار یکدیگر زندگی کنند. حال باید بررسی کنیم که آیا ولی فقیه بالاتر از قانون اساسی و سایر قانون‌های بین انسان‌ها است یا نه.
 - ۱. در ابتدا باید گفت که قانون برای رفع تراحمات بین انسان‌ها تعیین شده است. << مطالبی درباره دموکراسی و ولایت بین انسان‌ها بیان کردیم و به وسیله این مقدمات و علت اصلی وجود قانون باید ببینیم که چرا قانون اساسی مهم است. برای این جواب باید بگوییم که قانون شرع نیست که به علت مسلمان بودن ملزم به اجرای آن باشیم. پس علت اصلی تبعیت از این قانون چیست؟ ضرورت تبعیت ما از قانون اساسی نمی‌تواند چیزی به نام قرارداد اجتماعی باشد؛ زیرا که ما اصلاً در یک طرف قرارداد نبودیم بلکه پدران ما بودند؛ و همچنین وقتی درباره قانون اساسی صحبت می‌کنیم و می‌گوییم عده‌ای به این روی داده‌اند، این عده چه حجیتی بر من دارند که بخواهم از قانون تبعیت کنم.
 - ۲. مسئله تفویض: گره زدن قوانین و محدودیت و حیانی با قانون اجتماعی است که با حکم ولی ولی فقیه این قضیه به انجام می‌رسد.

- آن چیزی که قوانین اجتماعی را برای یک مسلمان واجب می‌کند، حکم شرعی بودن آن است که این با حکم ولی فقیه تعیین می‌شود.

ISUPOL91.IR